



ISSN:2588-7033



The Role of the Arsacids in the Battle of Talas (36 BC)

Kolsoum Ghazanfari ^{a*}, Amin Babadi ^b

^a Assistant Professor, Department of History, University of Tehran, Tehran, Iran

^b PhD Student of Iranian Ancient History, Department of History, University of Tehran, Tehran, Iran

KEYWORDS

Arsacids, Han Empire, Central Asia, Xiongnu, Talas Battle

Received: 01 August 2023;
Accepted: 29 November 2023

Article type: Research Paper
DOI:10.22034/hsow.2023.709580

ABSTRACT

In 36 BC, a unit of the Han Empire's army attacked and defeated the Xiongnu, who were one of the local powers in Central Asia and on the banks of what is now the Talas River. More recently, the Chinese from East Asia and the Parthians from West Central Asia had been trying to expand their influence in the region, and the nomadic tribes of the region could play the role of enemy or ally for both powers. A group of Roman soldiers, captured by the Arsacids during the war with the Romans, were present among the Xiongnu forces. The main question of this article concerns the role the Parthians played in the Battle of Talas. The findings of this study show that in the period under discussion, the Arsacids were trying to expand their influence through direct or indirect military operations as well as political intervention in Central Asia. On the other hand, their conflicting interests with the Han Empire in Central Asia and their enmity with the nomadic tribes of the region forced them to intervene in the political relations of this region. Therefore, they deliberately sent a group of their troops to the region to prevent the Chinese from advancing, which ended in failure.

* Corresponding author.

E-mail address: k.ghazanfari@ut.ac.ir

2024 Published by Arak University Press. All rights reserved..





نقش اشکانیان در نبرد تالاس (۳۶ ق.م)

کلثوم غضنفری^{الف*}، امین بابادی^ب^{الف} استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران، تهران، ایران، k.ghazanfari@ut.ac.ir^ب دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان، دانشگاه تهران، تهران، ایران، aminabdalbabadi69@gmail.com

چکیده	واژگان کلیدی
در سال ۳۶ ق.م. یگانی از ارتش امپراتوری هان در آسیای مرکزی و کرانه رود تالاس کنونی به خیونگ‌نوها که یکی از قدرت‌های محلی آنجا بودند حمله و آنان را مغلوب کرد. مدتی پیش از آن، چینیان از شرق آسیا و اشکانیان از غرب آسیای مرکزی سعی در بسط نفوذ خود در این منطقه داشتند و اقوام کوچ‌رو منطقه می‌توانستند نقش دشمن یا متحد را برای دو قدرت ایفا کنند. در میان نیروهای خیونگ‌نو دسته‌ای از سربازان رومی حضور داشتند که مدتی قبل توسط اشکانیان در جبهه غربی اسیر شده بودند. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که اشکانیان چه نقشی در درگیری مذکور داشتند؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که اشکانیان در دوره مورد بحث در تلاش برای بسط نفوذ خود از راه عملیات مستقیم یا غیرمستقیم نظامی و همچنین مداخله سیاسی در آسیای مرکزی بودند و از طرفی تقابل منافع آنان با امپراتوری هان در آسیای مرکزی و دشمنی با اقوام کوچ‌رو منطقه آنان را وادار به مداخله در مناسبات سیاسی این ناحیه می‌کرد و لذا عامدانه دسته‌ای از نیروهای خود را برای جلوگیری از پیشرفت چینیان به منطقه گسیل کردند که در نهایت با عدم موفقیت به اتمام رسید.	اشکانیان، امپراتوری هان، آسیای مرکزی، خیونگ‌نوها، نبرد تالاس
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰
	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۸
	مقاله علمی پژوهشی

مقدمه

نخستین امپراتوری فراگیر در سرزمین چین باستان با نام امپراتوری چین^۱ (۲۰۶-۲۲۱ ق.م.) تقریباً همزمان با آغاز کار شاهنشاهی اشکانی تأسیس شد. اما دوام آن بسیار کوتاه مدت بود و به زودی جای خود را به حکومتی باثبات و حتی گسترده‌تر داد که در تاریخ با نام امپراتوری هان شناخته می‌شود. برخلاف شاهنشاهی اشکانی که مجبور بود راه خود را از میان پادشاهی‌های سلوکی و یونانیان بلخ باز کند، چینیان راه به نسبت آسان‌تری در گسترش قلمرو خود داشتند. از زمانی که امپراتور گائوزو^۲ (۱۹۵-۲۰۲ ق.م.) امپراتوری هان را بنیان نهاد، اصلی‌ترین دشمن هان قبایل خیونگ‌نو^۳ (نک. ادامه) بودند که در استپ‌های شمال غربی و غرب چین به صورت بدوی و کوچ‌رو زندگی می‌کردند؛ و از عمده‌ترین منابع درآمدشان غارت سرزمین‌های آباد و ثروتمند زیر فرمان امپراتوری هان بود. خیونگ‌نوها نیرومند بودند و امپراتور گائوزو نیز به دلیل مشکلات داخلی توان تمرکز کامل برای جنگ با آنان را نداشت؛ و بنابراین، در سال ۱۹۸ ق.م. پذیرفت که سالانه مقدار کلانی از کالاها و مواد غذایی مختلف را به عنوان باج به دشمن بپردازد و خیونگ‌نوها هم در

¹ Empire of Ch'in

² Gaozu

³ Xiongnu or Hsiungnu

مقابل با چینیان هم‌پیمان شوند (Wong, 2018: 13). امپراتور گائوزو و جانشینانش از این فرصت برای تحکیم قدرت خود در قلمرو پهناورشان در شرق چین کنونی بهره بردند. در واقع، در بدو پیدایش امپراتوری هان، این حکومت از بسیاری از سرزمین‌های کوچکتر تشکیل می‌شد که فرمانروایان آنها خود را شاه می‌نامیدند؛ و به دلیل کمکشان به گائوزو برای تحکیم قدرت خود در چین، حق خودمختاری را برای خویش قائل بودند. با این وضع چینیان نمی‌توانستند با تمرکز کامل علیه خيونگ‌نوها سلاح برگيرند (Ibid: 17). با این حال سرشت دشمنان هان به خصوص خيونگ‌نوها با دشمنانی که ایران و روم مجبور به مقابله با آنان بودند -از جمله خود این دو حکومت-، متفاوت بود و دشمنان هان به‌جای تسلط بر این سرزمین، بیشتر به قصد کسب سود اقتصادی اقدام به حمله می‌کردند (Rosenstein, 2009: 49)؛ و بنابراین چینیان به اندازه‌ی ایران و روم مشکلات سیاسی نداشتند. پس از صلح با خيونگ‌نوها، گائوزنگ و جانشینانش موفق شدند که به میزان زیادی قدرت اشراف محلی را محدود کنند (Fitzgerald, 1961: 154-155). بر این اساس، در آغاز حکومت امپراتور مشهور وو-تی (۱۴۱-۸۷ ق.م.) شرایط مناسبی برای مقابله با خيونگ‌نوها فراهم آمده بود و خود وو-تی که سیاستمداری بسیار لایق بود،^۴ جنگ با دشمن نیرومند غربی را از سر گرفت (Wong, 2018: 71-72; Thorley, 1971: 26-27). هرچند چینیان موفق به شکست خيونگ‌نوها شدند، این به معنای رفع خطر دشمن نیرومند نبود و در ادامه‌ی دوران هان، روابط چینیان با خيونگ‌نوها بر مبنای شرایط زمانه و سیاست اتخاذ شده توسط حکومت تغییر می‌کرد (Mittag & Mutschiler, 2010: 546). در نهایت، در حدود سال ۶۰ ق.م. چینیان موفق شدند تقریباً همه سرزمینی را که بعدها به ترکستان چین مشهور شد فتح کنند (Lieberman, 1957: 174).

در همین زمان که وو-تی سرگرم حل مشکل خيونگ‌نوها بود، در شاهنشاهی اشکانی نیز پادشاهی به همان نسبت نیرومند به نام مهرداد دوم (۱۲۳/۱۲۴-۸۷/۸۸ ق.م.) به قدرت رسید که مشکلاتی مشابه با وو-تی داشت. پیش از حکومت مهرداد، فرهاد دوم (۱۳۸-۱۲۸/۱۳۹ ق.م.) و اردوان یکم (۱۲۳/۱۲۴-۱۲۸ ق.م.) در جنگ با مهاجمان کوچ‌روی سکایی و یونانی کشته شده بودند (نک. Schippmann, 1986) و در این زمان مرزهای شمال شرقی شاهنشاهی اشکانی دستخوش تاخت و تاز این اقوام بود. بنابراین، نخستین کار مهرداد پرداختن به امور این حدود بود که با پیروزی بر سکاها، فتح سرزمین‌هایی در آسیای مرکزی و ایمن ساختن مرزهای شمال شرقی شاهنشاهی اشکانی همراه بود (Bivar, 1983: 39; Overtoom, 2020: 246, 249; Assar, 2006). در میانه‌های سده‌ی یکم پیش از میلاد که اشکانیان سرزمین‌های جنوب رود جیحون را در اختیار داشتند، چینیان در جریان نبرد با خيونگ‌نوها، به شمال شرق سغد کشیده شدند؛ جایی که با یک دسته از سربازان پیاده برخورد کردند که احتمالاً از جانب اشکانیان گسیل شده بودند.

پرسش‌های مقاله‌ی حاضر این است که سربازانی که در حوزه‌ی رود تالاس^۵ با نیروهای امپراتوری هان درگیر شدند چه هویتی داشتند، چه مأموریتی را دنبال می‌کردند و از جانب کدام حکومت گسیل شده بودند. یافته‌های پژوهش این احتمال را مطرح می‌کند که اشکانیان در دوره‌ی مورد نظر در صدد بسط قدرت خود در منطقه و مداخله در واحدهای سیاسی اطراف برآمده بودند؛ بنابراین، در تلاش بودند با کمک به یکی از حکومت‌های کوچک خيونگ‌نو در شمال شرق سغد، هم موجبات جلوگیری از پیشروی چینیان در

^۴ برای آگاهی از اصلاحات مالی ووتی نک. Fitzgerald, 1961: 167-169.

^۵ تالاس یا طراز رودی است که در شمال سیحون واقع شده و از کشورهای قزاقستان و قرقیزستان امروزی می‌گذرد.

آسیای مرکزی را فراهم کنند و هم جای پای خود در آسیای مرکزی فراهم آورند. درباره‌ی موضوع حاضر پیش از این دابس سه بار اظهار عقیده کرده‌است (Dubs, 1940: 64-80; Dubs, 1943: 13-19; Dubs, 1957: 139-148)؛ او این سربازان را یگان‌های رومی بازمانده از نبرد حرّان می‌داند که به صورت مزدور به استخدام خیونگ‌نوها درآمده بودند. به عقیده‌ی کریستوفر این سربازان را باید سربازانی وارث سنت نظامی هوپلیت‌های یونانی (بقایای لشکریان اسکندر) در آسیای مرکزی دانست نه فالانزهای رومی؛ و لذا نظریه‌ی دابس از نظر او مردود است (Christopher, 2011: 17-37). تایشان نیز در بخشی از اثر خود به این نبرد اشاره کرده و تلاش کرده تا رومیان را در این نبرد شناسایی کند؛ اما در نهایت از ابراز نظر قطعی پرهیز می‌کند (Taishan, 2013: 237-249). با این حال در همه‌ی آثار فوق نقش اشکانیان در این نبرد نادیده گرفته شده و بنابراین، پژوهش حاضر در پی تغییر این نگرش است.

درگیری نظامی چینیان با نیروهای رومی اشکانی

برای نخستین بار در کتاب هان شو^۶ سخن از این درگیری نظامی به میان می‌آید. این اثر از شخصی به نام بان گو^۷ (۹۲-۳۲ م.) - با مطالبی از پدرش بان بیانو^۸ و خواهرش بان چائو^۹ و شخص دیگری به نام ماخو^{۱۰}- است؛ و مؤلفان آن اطلاعات خود را علاوه بر کتاب شی جی از مقامات رسمی غرب امپراتوری هان کسب کرده‌اند؛ و بنابراین، اطلاعات مندرج در این متن درباره‌ی سرزمین‌های غربی، بازه‌ی زمانی سده‌ی ۱ پیش از میلاد تا سده‌ی ۱ میلادی را پوشش می‌دهد و احتمالاً نگارش آن در سال ۹۲ م. پایان یافته‌است (Leslie and Gardiner, 1982: 267).

برخی از پژوهشگران خیونگ‌نو یا هیونگ‌نو را با هون‌ها یکی می‌دانند. اما درباره‌ی تبار و زبان آنان در میان محققان اتفاق نظری وجود ندارد (برای نظرات مختلف درباره‌ی تبار این مردمان نک. Fitzgerald, 1961: 174-175; de la Vaissière, 2006; de la Vaissière, 2005). آنان قومی جنگجو و کوچ‌رو بودند که در دشت‌های شمال و شمال غرب قلمرو هان زندگی می‌کردند. به گزارش نویسنده‌ی شی جی، آنان در آغاز ضعیف بودند و توسط یوئه‌ژی‌ها - قومی که بعدها پادشاهی کوشانی را تشکیل دادند - تحقیر می‌شدند؛ اما سپس قدرت گرفتند و یوئه‌ژی‌ها را مغلوب و منهزم کردند (Sima Qian, 1961: 234). در سده‌ی ۲ پیش از میلاد آنان به رهبری شخصی بنام مائودون^{۱۱} حکومتی بسیار وسیع از مرزهای منچوری تا حوزه‌ی رود تاریم تشکیل دادند و بر تمام مرزهای شمالی امپراتوری هان مسلط شدند (نک. Brosseder, 2020: 195-196). اما به تدریج با افزایش قدرت حکومت هان، خیونگ‌نوها ضعیف‌تر شدند و میان حکومتشان شکاف ایجاد شد. بر مبنای گزارش هان شو^{۱۲}، زمانی که شاه بزرگ خیونگ‌نوها در حدود سال ۶۰ ق.م. درگذشت، ۸ نفر مدعی جانشینی او شدند و درگیری بین آنان باعث شد که چینیان در این جریان مداخله کنند. یکی از این مدعیان به نام ژوئی^{۱۳} به سرزمین‌های غربی عقب نشست و پس از درگیری با اقوام منطقه از جمله وو

⁶ HanShu

⁷ Ban Gu

⁸ Ban Biao

⁹ Ban Zhao

¹⁰ Ma Xu

¹¹ . Maodun

¹² در این مقاله از ترجمه‌های انگلیسی تایشان (Taishan, 2013) و هولسویه (A. F. P. Hulsewé, 1979) و ترجمه آلمانی گلوته و اشتورم (Gloze & Storm, 2010) از هان شو و هوانشو استفاده شده است.

¹³ Zhi Zhi

سون‌ها^{۱۴} و کشتار گروهی از نیروهای هان، مورد توجه حکومت کانگ‌یو،^{۱۵} (نک. ادامه) که خود با ووسون‌ها درگیر بودند، قرار گرفت. کانگ‌یوها از او دعوت کردند تا با اسکان نیروهای خود در شرق این سرزمین، هم از پشتیبانی تدارکاتی کانگ‌یو بهره‌مند شود و هم از طرفی سدی در برابر حملات ووسون‌ها باشد. پس از موفقیت‌های متوالی، ژئی‌ژی که برای خود شهر مستحکمی در کرانه‌ی رودی به نام دو لای^{۱۶} - که منطبق با رود تالاس کنونی است - ساخته بود، به کانگ‌یو هم پشت کرد و شماری از آنان را از دم تیغ گذراند. چینیان که از تشکیل یک قدرت متخاصم در آسیای مرکزی در هراس بودند، نیرویی متشکل از ۴۰ هزار سرباز برای سرکوب ژئی‌ژی گسیل داشتند. در نبردی که در سال ۳۶ ق.م. درگرفت، ژئی‌ژی مغلوب و شهرش توسط قوای چینی فتح شد و حدود ۱۰۰۰ تن از نیروهای ژئی‌ژی تسلیم شدند؛ و البته ۱۴۵ نفر هم زنده دستگیر شدند که بعدها همه‌ی آنان به عنوان برده بین ایالات چینی تقسیم شدند (Hanshu, 70; Dubs, 1940: 72-74; Dubs, 1957: 142-144). در این نبرد دسته‌ای از سربازان پیاده در خدمت ژئی‌ژی بودند که همچون فلس ماهی آرایش نظامی گرفته بودند. آرایش نظامی مذکور که به فالانژهای یونانی و رومی شباهت دارد، مخصوص مردم آسیای مرکزی و ایرانیان نبود و در این زمان تنها رومیان بودند که از چنین سبکی برای نبرد بهره می‌بردند. سپرهای مقدونیان سابق نیز کوچکتر از آن بود که مشمول تشبیه فوق شود. ظاهر این فالانژهای رومی با سپرهای بزرگ مستطیلی شکل بود که به فلس‌های ماهی می‌مانست و این آرایش خاص در روم به آرایش لاکپشتی^{۱۷} مشهور بود (Dubs, 1940: 65-66, 72). از طرفی سربازان مذکور زمانی که به چین منتقل شدند، در یک شهر مرزی نوساخت اسکان داده شدند که لی جیان^{۱۸} نامیده شد (Dubs, 1957: 146). نام مذکور در متون جغرافیایی دیگر چینی نیز تکرار می‌شود؛ اما این بار برای یک سرزمین غربی. در واقع، در متن متأخر هوهان‌شو مربوط به سده‌ی ۵ میلادی آمده است که «دولت داکین^{۱۹} که همچنین لی جیان نیز نامیده می‌شود...» (Hou Hanshu, 88; Taishan, 2013: 237). چینیان تا مدت‌ها از وجود امپراتوری روم آگاه نبودند و تازه در سده‌ی دوم میلادی بود که آن را با نام داکین شناختند (Hoppal, 2011: 270) و بنابراین در متن هوهان‌شو، مقصود از داکین همان امپراتوری روم است. به عقیده‌ی کریستوفر، آرایش سربازان مذکور بیش از آنکه به رومیان شبیه باشد به هوپلیت‌های یونانی (پیاده‌های سنگین سلاح) شبیه است؛ و نام شهر مذکور که او آن را به صورت *Li-chien* بازخوانی می‌کند، بر خلاف نظر دابس که آن را برگرفته از اسکندریه‌ی مصر و بنابراین منطبق با قلمرو روم می‌دانست، برگرفته از نام یکی از شهرهای اسکندریه در شرق فلات ایران و نزدیک‌تر به مکان وقوع نبرد تالاس (نک. نقشه ۱) است که چینیان از روی آن نام روم را برگزیدند. لذا در اشاره به این شهر، منظور می‌تواند یکی از اسکندریه-های شرق ایران نیز باشد که در آنها سربازان یونانی از زمان اسکندر نیز حضور داشتند و پس از آن نیز احتمالاً حکومت‌های یونانی منطقه چین سربازانی را آموزش می‌دادند. بنابراین، کل انتساب این دسته از سربازان به نیروهای رومی مردود است (Christopher, 2011: 22-29). اما کریستوفر به این موضوع توجه نمی‌کند که نام شهر اسکندریه در زبان‌های مختلف تلفظ‌های متفاوت داشت و در نتیجه چینیان نیز آن را به شکل‌های متفاوتی می‌شنیدند و تلفظ می‌کردند. مثلاً نام وویی‌شان‌لی^{۲۰} را که

¹⁴ Wu Sun

¹⁵ Kang Ju

¹⁶ Du Lai

¹⁷ testudo

¹⁸ Li Jian

¹⁹ Da Qin

²⁰ Wuyishanli

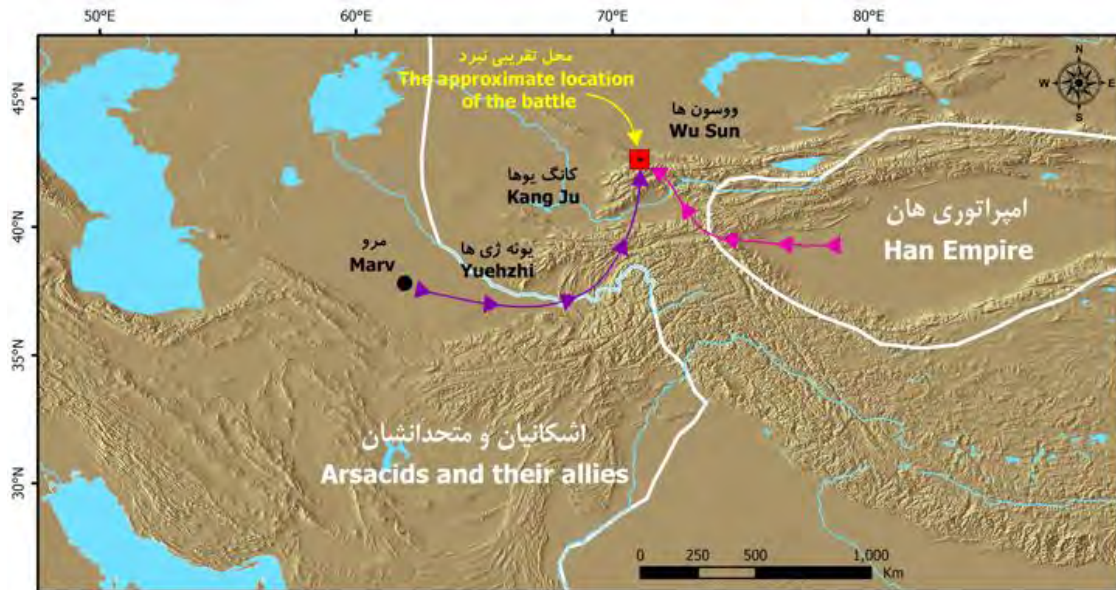
چینیان به قلمرو فرمانروایی های هندوسکایی و هندوپارتی منتسب می کردند، برگرفته از نام اسکندریه می دانند که منطبق با شهر اسکندریه ی رخیج بود (Leslie and Gardiner, 1982; 288-289).^{۲۱} بنابراین، نمی توان سخن کریستوفر را صحیح دانست. نتیجه اینکه شهر نوساز جدید را می توان با نام روم (یا بخش شرقی قلمرو آن) تطبیق داد و بنابراین سربازان اسپر شده را که به شکل آرایش لاکپشتی رومی می جنگیدند، می توان به واقع رومی دانست.

پژوهشگران در مورد کانگیو نظرات مختلفی دارند. برخی احتمال می دهند این نام اشاره به اقوام کوچرویی دارد که در زمان گزارش چان چیان^{۲۲} در حدود میانه ی سیردریا ساکن بودند (فن گوتشمید، ۱۳۵۶: ۱۱۶-۱۱۷؛ زیمال، ۱۳۸۰: ۳۴۵). گروهی دیگر آن را نه نام یک قوم که نام سرزمین سغد یا سمرقند می دانند (وانگ، ۱۳۹۳: ۱۲۱؛ Leslie and Gardiner, 1982: 273) و این دیدگاه امروزه بیشتر مقبول است. بنابراین رخدادهای مذکور همه در نزدیکی مرزهای قلمرو اشکانی اتفاق افتادند که در این زمان مرزهای شرقی آن با رود جیحون منطبق بود. در نتیجه ی تحلیل مذکور، این پرسش به ذهن متبادر می شود که نیروی نظامی رومیان، هزاران کیلومتر دورتر از مرز شرقی روم، در آسیای مرکزی چه می کردند و برای چه هدفی می جنگیدند؟

در میانه ی سده ی یکم ق.م. که رومیان جای پای خود را در آسیای کوچک و سوریه استوار کرده بودند، برای فتح سرزمین های شرق فرات، بدون دلیل و بهانه و بدون اعلان جنگ لشکرکشی کردند. کراسوس فرمانده قوای رومی و یکی از اعضای نخستین حکومت سه نقره، فرماندهی این قوا را به عهده داشت. او که وعده ی فتح سلوکیه را داده بود، در سال ۵۳ ق.م. در حران از سواره نظام اشکانی به فرماندهی یکی از اعضای خاندان سورن شکست خورد و خود و پسرش کشته شدند. تلفات رومیان در این نبرد سنگین بود و علاوه بر ۲۰ هزار کشته، ۱۰ هزار تن هم به اسارت ارتش اشکانی درآمد (Plutarch, Crassus, 31). دست کم بخشی از این اسیران به گفته ی پلینی به شهر مرو در نزدیکی مرز شمال شرقی شاهنشاهی اشکانی کوچانده شدند (Pliny, VI, 18). به عقیده ی دابس، شماری از همین رومیان بودند که پس از مدتی از قلمرو اشکانی گریختند و در کرانه ی رود تالاس به ژیزی ملحق شدند تا به عنوان نیروی مزدور برای او بجنگند (Dubs, 1940: 73). با این حال، این پرسش که چگونه یگانی که اشکانیان با مقاصد نظامی به شمال شرق فرستاده بودند به این سادگی گریختند و در ادامه به زندگی مزدوری رو آوردند؛ و صدها کیلومتر آن سوتر به خدمت یکی از فرمانروایان خیونگ نو درآمدند - که دشمن هم زمان امپراتوری هان و کانگیو (دشمن اشکانیان) بود-، با این حدس دابس بی پاسخ می ماند. در ادامه تلاش می شود با استفاده از مسائل مربوط به سیاست خارجی شاهنشاهی اشکانی و اوضاع منطقه، این موضوع تا حد امکان بررسی و تحلیل شود.

^{۲۱} در واقع لزی و گاردینر با بررسی متون هان شو و هو هان شو در گام نخست تلاش کردند تا این سرزمین را جای یابی کنند که در نتیجه ی کار آنها این سرزمین در شرق و جنوب شرق قلمرو اشکانی و جنوب بلخ جای یابی شد؛ و در گام دوم از منظر زبان شناسی آن را مأخوذ از تلفظ چینی قدیمی تر O-iek-san-lia* دانستند که از نظر آنها تلفظ واژه ی Alexandria است. سپس آنان شهرهای با نام الکساندریا (اسکندریه) در منطقه ی مورد نظر، یعنی اسکندریه ی هرات، اسکندریه در کاپیسا، اسکندریه در غزنی، اسکندریه ی آراخوزیا، اسکندریه ی سگستان، اسکندریه ی گدروزیا، اسکندریه ی کرمان و حتی اسکندریه ی خاراکنه را در نظر گرفتند؛ و در نهایت آراخوزیا و سیستان را محتمل ترین گزینه ها دانستند که منطبق با قلمرو پادشاهی هندوسکایی/هندوپارتی بود.

^{۲۲} Zhang Qian



نقشه ۱: محل تقریبی نبرد تالاس ۲۳

نیروهای بیگانه در ارتش اشکانی

قلمرو اشکانی از غرب با دشمن نیرومندی چون روم طرف بود که توان بسیج صدها هزار سرباز را داشت (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۵۶) و از این نظر نیرومندترین ارتش زمان خود محسوب می‌شد. از طرف دیگر، اشکانیان در شرق نیز مشکلات مهمی داشتند و مجبور بودند از سرحدات خود در مقابل نیروهای پرشمار و جنگجوی اقوام کوچ‌رو دفاع کنند. به گزارش منابع چینی یونه‌ژی/تخاریان که در این زمان در سغد ساکن بودند در اواخر سده‌ی دوم ق.م. حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار سرباز در اختیار داشتند (Shiji 123؛ ۲۴، زیمال، ۱۳۸۰: ۳۴۵)؛ و اگر برابری یان‌کای منابع چینی با آلان‌ها را بپذیریم، آنان نیز احتمالاً از همین شمار سوار جنگ‌جو برخوردار بودند (Shiji 123؛ فن‌گوشمید، ۱۳۵۶: ۱۱۸-۱۱۹). خود اشکانیان در دوره‌ی اوج قدرتشان حدود ۵۰ هزار تن نیروی نظامی ثابت، در کنار نیروهای دولت‌های تابع داشتند (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۵۶) که برای دفاع در برابر دشمنان پرشمارشان باید به روش‌های مختلف تقویت می‌شد. بنابراین، عوامل مختلفی اشکانیان را به استفاده از نیروهای مزدور سوق می‌داد و این نیروها ممکن بود از اقوام کوچ‌رو خارج قلمرو آنان تأمین شوند (برای مثال نک. Tacitus, VI/44). به‌علاوه، آنان از اسیران نظامی و اقوام کوچ‌انده شده به مناطق مرزی هم برای این مهم بهره می‌گرفتند.

گزارش‌هایی، هرچند کم‌شمار، از سنت کوچاندن اسیران به مقاصد مختلف که یکی از آنها اهداف نظامی بود در دست است که نشان می‌دهد اشکانیان در نیمه‌ی اول فرمانروایی خود، زمانی که هنوز در تلاش برای گسترش قلمروشان بودند، از این عمل برای حراست از سرحداتشان استفاده می‌کردند. فرهاد یکم پس از فتح سرزمین‌های جنوبی دریای کاسپی، ساکنان این حدود موسوم به مَرَدیان را به شهر خاراکس در ری باستان کوچاند (ایسیدور خاراکسی، ۱۳۹۲: ۲۷). فتوحات اشکانیان در این زمان به شرق ماد محدود می‌شد و بنابراین، ری سرزمینی مرزی برای آنان محسوب می‌شد و کوچاندن اقوام مَرَدی به این سرزمین علل دفاعی داشت.

^{۲۳} نویسندگان مقاله از آقای مسعود سلیمانی جهت ترسیم نقشه در محیط GIS قدردانی می‌کنند.

^{۲۴} در این پژوهش از ترجمه‌های انگلیسی واتسون (Watson, 1969) و آلمانی گلوته و اشتورم (Gloze & Storm, 2010) از شی‌جی استفاده شده است.

موسی خورنی گزارش می‌دهد که ارشک، بانی شاهنشاهی اشکانی، یهودیان را به همدان کوچاند و مدتی بعد به دلایل نامعلوم، در زمان آرتاشس به ارمنستان کوچانده شدند و در آنجا صاحب اقطاع و دستگردها شدند (موسی خورنی، ۱۳۸۰: ۵۷/۲). موسی خورنی یا منابعش اغلب شخصیت‌ها را با هم خلط می‌کردند. ارشک مدنظر موسی خورنی که هم بانی، هم فاتح و هم ناظم شاهنشاهی اشکانی بود، باید ترکیبی از ارشک یکم، مهرداد یکم و مهرداد دوم باشد و آرتاشس نیز برادر او بود. بنابراین، در حدود دوره‌ی حکومت مهرداد یکم و دوم بود که یهودیان به ارمنستان کوچانده شدند و با توجه به اقطاعی که به ایشان واگذار شد، احتمالاً هدف اصلی استفاده از نیروی نظامی آنان در سرزمین استراتژیک ارمنستان بوده است. بعدها در سده‌ی دوم میلادی رومیان در ساحل شرقی دریاچه‌ی وان با قوم مردی رودرو شدند (دوبواز، ۱۳۹۶: ۱۷۲) که چنانکه گفته شد، خاستگاهشان در جنوب دریای کاسپی بود؛ و بنابراین باید کوچ آنان به این حدود را در دوره‌ی اشکانی و احتمالاً پس از مهرداد دوم دانست. ایسیدور خاراکسی نیز در شرح راه‌های میان‌رودان از یک روستای حصار دار به نام آلان سخن می‌گوید (ایسیدور خاراکسی، ۱۳۹۲: ۲۵) که در نزدیکی فرات واقع بود. احتمالاً این روستا به نام ساکنانش نام‌گذاری شده بود. با توجه به اینکه مرز قلمرو سلوکیان به میان‌رودان نزدیک نبود و البته آنان در شرق دریای کاسپی^{۲۵} قدرتی نداشتند که بتوانند آلان‌ها را از آنجا بکوچانند، این جابه‌جایی را نیز می‌توان به احتمال زیاد کار اشکانیان دانست. شاید بتوان همین استدلال را درباره‌ی روستایی به نام هیندوکان^{۲۶} در اسناد بابگانی نسا (دیاکونوف و لیوشیتس، ۱۳۸۳: ۱۴۲) مطرح کرد که به احتمال نشانگر کوچاندن شماری از هندیان به حدود شمال پارت است. این احتمال از آن‌رو قوی‌تر می‌شود که بدانیم نام روستای مذکور در سفال‌نوشته‌ای متعلق به سال ۶۴ ق.م. آمده است؛ یعنی مدت‌ها پس از انقیاد سکاهای کوچیده به زرنگ توسط مهرداد بزرگ؛ همان سکاهایی که پنجاب و سند در هند را فتح کردند.

در جریان لشکرکشی مارک‌آنتونی^{۲۷} در سال ۳۶ ق.م. (هم‌زمان با نبرد چینیان در کرانه‌ی رود تالاس) یکی از نیروهای ارتش فرهاد که گریخته بود به رومیان کمک کرد تا راه خود را به ارمنستان بیابند. پس از ویرایش متن پلوتارک^{۲۸} مشخص شد که باید تبار این شخص در گزارش این مورخ مرسوس^{۲۹} باشد که در واقع، یکی از مردم ایتالیای مرکزی بود؛ و در نتیجه باید او را یکی از نیروهای اسیر در زمان حمله‌ی کراسوس دانست که اکنون در سپاه اشکانی خدمت می‌کرد (بیوار، ۱۳۸۰: ۱۶۲). نتیجه اینکه در این زمان رومیان در ارتش اشکانی خدمت می‌کردند. در سال ۲۰ ق.م. در پی توافق فرهاد چهارم با آگوستوس^{۳۰} پرچم‌های رومی و شمار زیادی از اسیران روم به این کشور بازگردانده شدند (*Res Gestae Divi Augusti*, 29؛ بیوار، ۱۳۸۰: ۱۶۶؛ اشنایدر، ۱۳۹۳: ۷۲). بنابراین، در زمان درگیری مذکور (در سال ۳۶ ق.م.) هنوز شماری از اسیران جنگ‌های پیشین اشکانیان با روم، از جمله جنگ حرّان در اختیار فرهاد بودند و می‌توانست آنان را در مناسبات سیاسی وارد کند.

اشکانیان در مجموع نظر چندان مثبتی به پیاده‌نظام نداشتند و در ارتش آنان سواره‌نظام موقعیت برتری داشت و چنانکه از گزارش یوستینوس (Justin, 41, 2) و تحلیل آن برمی‌آید، پیاده‌نظام به نوعی بنده‌ی^{۳۱} (به معنی کمر بسته) سواره‌نظام محسوب می‌شد

^{۲۵} در دوره‌ی قدرت سلوکیان آلان‌ها در شرق و شمال شرق دریای کاسپی حاضر بودند و بعدها در دوره‌ی اشکانی به غرب آن کوچیدند.

^{۲۶} *hyndwkn*

^{۲۷} Marcus Antonius

^{۲۸} پلوتارک نام او را به صورت مردوس (mardus) آورده که باعث سردرگمی پژوهشگران شد ولی برخی چون بیوار این واژه را حاصل خطا در ثبت واژه‌ی مرسوس (marsus) می‌داند که قومی در ایتالیای مرکزی بودند.

^{۲۹} Marsus

^{۳۰} Augustus

^{۳۱} Servi;

بدیهی است که رومیان به درستی مناسبات میان وابستگان خاندانی در ایران را درک نمی‌کردند؛ در اینجا بنده به معنای کمر بسته و پیمان بسته برای خدمت به شخص بلند مرتبه‌ی خاندانی یا مقامی سیاسی است که به طور کلی آزاد خوانده می‌شد (نک. ویدن‌گرن، ۱۳۹۱: ۳۲).

(پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۱۳۱-۱۳۲؛ ویزهوفر، ۱۳۸۰: ۱۷۵). این موضوع می‌تواند حاکی از وابستگی نظامی پیاده‌نظام، به نیروهای بلندمرتبه‌ی سواره‌نظام باشد. درحالی که پیاده‌نظام رومی به دلیل شکل خاص آرایش نظامیشان متمایز شده‌اند، در متن چینی سخنی از سواران اشکانی نیست. اگر چنانکه گفته شد، پیاده‌نظام مذکور در خدمت دسته‌ای از سواره‌نظام اشکانی (یا حکومت‌های تابع آنان) بودند، انتظار این است که سواران اشکانی نیز در نبرد مذکور حضور داشته‌اند. با این حال باید توجه کرد که سبک نبرد سواران اشکانی شباهت زیادی به مردم آسیای مرکزی داشت و بنابراین چینیان نمی‌توانستند به سادگی تفاوت میان آنان را تشخیص دهند.

از آنچه که تا کنون گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که اشکانیان علاوه بر نیروهای دائمی خود، به دلیل برخورد با دشمنان نیرومند، ناچار به استفاده از نیروهای مختلف دیگر نیز بودند و این نیاز گاه با کوچاندن مردم از سرزمینی به سرزمین دیگر - چنانکه پیش از آن رسم بود- و گاه با به خدمت گرفتن اسیران نظامی جبران می‌شد. نیروهای رومی که به اسارت ارد دوم درآمده بودند مشمول هر دو حالت شدند؛ هم در ارتش اشکانی به خدمت گرفته شدند - و در مقابل تهاجم خود رومیان در زمان آنتونیوس به کار رفتند-، و هم بخشی از آنان به شمال شرق، جایی که اشکانیان دشواری‌های زیادی در امر مرزداری داشتند، کوچانده شدند. در ارتش اشکانی سواره‌نظام حرف اول را می‌زد و پیاده‌نظام به صورت وابسته، در کنار سواره‌نظام حضور داشت. بنابراین، پیاده‌نظام رومی کوچانده شده به شرق می‌توانست به خدمت سواره‌نظام درآید، اما در چهارچوب نظم خاص ارتش اشکانی. حال پرسش این است که درگیری سال ۳۶ ق.م. میان چینیان با یکی از شاهزادگان سرکش خینگ‌نو چه ارتباطی با اشکانیان داشت و نیروهای رومی مذکور در این جبهه چه می‌کردند؟ برای پاسخ به این پرسش باید به شرایط خاص منطقه و عملکرد اشکانیان در رابطه با حکومت‌های همجوار در میانه‌ی سده‌ی یکم ق.م. پرداخت.

ارد دوم (۵۷-۳۷ ق.م.)، فرهاد چهارم (۳۷-۲ ق.م.) و حکومت‌های همجوار؛ تلاش اشکانیان برای بسط نفوذ در سرزمین‌های اطراف

در زمانی که چینیان به دنبال تثبیت قدرت خود و ایمن‌سازی راه‌های تجاری در آسیای مرکزی بودند، شاهنشاهی اشکانی از آسیای مرکزی تا سوریه امتداد داشت و چندی پیش قدرت رومیان در آسیا را به چالش کشیده بود. هرچند به دلیل جهت‌گیری منابع، اطلاعات موجود از مرزهای غربی شاهنشاهی اشکانی بیشتر است، نمی‌توان پنداشت که سیاست خارجی اشکانیان در غرب تفاوت چشمگیری با شرق داشت. در واقع، به دست آوردن سرزمین‌های بیشتر به معنی بالارفتن درآمدهای مالیاتی، دسترسی به بازارهای تجاری، کسب موقعیت استراتژیک و از همه مهم‌تر دست‌یابی به زمین‌های جدید بود که برای خاندان‌های حاکم اهمیت بالایی داشت. بنابراین، اگر رومیان راه غرب را بسته بودند، راه شرق برای اشکانیان هموارتر بود. از طرفی اعمال نفوذ در سرزمین‌هایی که فتح آنها ممکن نبود می‌توانست امتیازات مهمی را برای اشکانیان به ارمغان آورد؛ از جمله یافتن متحد برای مقابله با تهدیدات نظامی، انعقاد پیمان‌های تجاری، دریافت نیروی نظامی در جبهه‌های نبرد مختلف و امن کردن سرحدات از دست‌اندازی نیروهای متخاصم. از طرف دیگر، نفوذ تدریجی چینیان در آسیای مرکزی می‌توانست نه تنها امتیازات مذکور را از دست اشکانیان خارج کند که برای خود آنان نیز تهدید مهمی محسوب شود. نتیجه اینکه دلایل زیادی برای بسط نفوذ اشکانیان در شمال شرق، به خصوص سرزمین‌های میان بلخ تا مرز قلمرو امپراتوری هان وجود داشت و در این بین منافع اشکانیان و چینیان با هم تعارض پیدا می‌کرد.

شماری از گزارش‌ها و برخی از شواهد بازمانده از این دوره حاکی از تلاش اشکانیان برای اعمال نفوذ در سرزمین‌های اطراف، به روش‌های مختلف است. همانطور که رومیان از هر فرصتی برای حمایت از مدعیان حکومت استفاده می‌کردند تا دست کم اوضاع

حکومت رقیب را متشنج کنند، در عملکرد سیاسی اشکانیان نیز می‌توان نمونه‌هایی از این دست یافت. مدتی پیش از به حکومت رسیدن فرهاد چهارم، در سال ۴۲ ق.م. در نبردهای میان جمهوری خواهان و انتقام‌جویان مرگ یولیوس سزار، ارد شاهنشاه وقت اشکانی نیروهای خود را به کمک دسته‌ی نخست فرستاد (نک. فن‌گوشمید، ۱۳۵۶: ۱۴۸-۱۴۹؛ دیاکونوف، ۱۳۵۱: ۸۸). همو پس از ایجاد اختلاف میان پمپوس و یولیوس سزار در روم، شرط حمایت از اولی را تسلیم سوریه به اشکانیان عنوان کرد (فن‌گوشمید، ۱۳۵۶: ۱۴۸-۱۴۷) که نشان می‌دهد اشکانیان در این برهه‌ی زمانی به خاک سرزمین‌های اطراف چشم داشتند. مقارن همین دوره شماری از مردم پالمیرا از ترس ارتش مارکوس آنتونیوس به قلمرو اشکانی پناهنده شدند و در آنجا مورد پذیرش اشکانیان قرار گرفتند (دوبواز، ۱۳۹۶: ۷۹). مدتی بعد رومیان در سال ۲۵ ق.م. و در زمان حکومت آگوستوس سزار اقدام به انجام یک لشکرکشی به جنوب شبه‌جزیره عربستان کردند که برای آنان حاصلی دربر نداشت؛ به عقیده‌ی برخی از پژوهشگران، یکی از اهداف این لشکرکشی رقابت با اشکانیان و محدود کردن نفوذ آنان در منطقه بود (فیشر و دیگران، ۱۴۰۰: ۹۷) و این خود نشان می‌دهد که در این زمان -که منطبق با دوره حکومت فرهاد چهارم است-، اشکانیان یا در عربستان صاحب نفوذ زیادی بودند یا دست کم سعی در بسط نفوذ خود در این شبه‌جزیره داشتند. پس از آن نیز اشکانیان گاه به روش‌های مختلف سعی در دخالت در امور داخلی رقیب غربی داشتند و هرگاه این مهم در عمل میسر نمی‌شد، دست کم در سخن به آن می‌پرداختند؛ مثلاً اردوان دوم در نامه‌ای به تیرپیوس از او درخواست کرد که برای فرونشاندن نفرت اتباعش خودکشی کند (سوتونیوس، ۱۳۹۶: تیرپیوس، ۶۶) یا بلاش یکم حفظ یادبود نرون را از رومیان تقاضا می‌کند (فن‌گوشمید، ۱۳۵۶: ۲۰۴). حدود یک سده بعد از واقعه‌ی نبرد تالاس، پاکور (۷۸/۷۷-۱۰۹/۱۰۸ میلادی) شاه وقت اشکانی یا اردوان سوم (حدود ۸۰-۸۲ ق) شاه هم‌دوره‌ی او با حمایت از یکی از مدعیان سلطنت در روم که خود را نرون نامیده بود، تلاش کرد تا در امور داخلی کشور همسایه دخالت کند (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۹۷؛ شپیمان، ۱۳۹۸: ۶۶؛ فن‌گوشمید، ۱۳۵۶: ۲۰۴؛ رجبی، ۱۳۸۰: ۱۳۲)؛ همچنین برقراری رابطه توسط پاکور با داکای‌ها (در رومانی کنونی) که دشمنان روم بودند نیز احتمالاً به همین قصد انجام شده بود (فن‌گوشمید، ۱۳۵۶: ۲۰۴). مدت‌ها بعد بلاش پنجم (۱۹۲/۱۹۱-۲۰۸/۲۰۷) نیز تلاش کرد تا از یک مدعی رومی به نام پسینیوس نیگر^{۳۲} علیه سپتیموس سوروس استفاده کند (شپیمان، ۱۳۹۸: ۷۵).

در شرق اطلاعات موجود به دلیل جهت‌گیری منابع کمتر است. با این حال از روی داده‌های سکه‌شناسی می‌توان دریافت که احتمالاً اشکانیان در این زمان در شرق فعال بودند. از سال ۵۷/۵۸ ق.م. به بعد دودمان هندوسکایی در پنجاب غربی توسط آرس یکم^{۳۳} و جانشینانش آزیلیزس^{۳۴} و آرس دوم تشکیل شد (بیوار، ۱۳۸۰: (ب) ۲۹۱-۲۹۲، ۳۱۴-۳۱۵؛ Senior, 2005). برای مدتی بعد استرابون گزارش می‌دهد که شاهی هندی که استرابون او را پوروس^{۳۵} می‌نامد، در صدد ایجاد اتحاد با آگوستوس سزار (۲۷ ق.م. تا ۱۴ م.) برآمد (Strabo, 15/1/73). پوروس در واقع نامی است که یونانیان به فرمانروای بخشی از پنجاب شرقی در شرق رود جلم داده بودند و بنابراین احتمالاً اینجا نیز منظور استرابون پنجاب شرقی است. جالب اینجاست که در حدود سال ۱۰ میلادی شاهی سکایی به نام راجوولا^{۳۶} آخرین بخش قلمرو یونانیان در شرق پنجاب را فتح کرد (بوینارچی، ۱۳۹۲: ۶۰۰). هرچند تاریخ هندوسکاییان بسیار مبهم است و داده‌های سکه‌شناسی نیز برای بازسازی وقایع مربوط به آنان کامل نیست، می‌توان حدس زد که شاه

³² Pescinnus Niger

³³ Azes I

³⁴ Azilises

³⁵ Porus

³⁶ Rajuvula

پنجاب شرقی در مقابل اشکانیان و دست‌نشانندگان سکایشان در پنجاب غربی به دنبال متحدی در آن سوی قلمرو اشکانی می‌گشت.^{۳۷} سوئونیوس نیز ضمن تکرار گزارش استرابون از آمدن سفیرانی از جانب سکاها در همین زمان سخن می‌گوید (سوئونیوس، ۱۳۹۶: آگوستوس، ۲۱) ولی مشخص نمی‌کند که مقصودش کدام سکاها هستند؛ به نظر نگارندگان این جستار، با توجه به اتحاد یا در واقع سیادت اشکانیان بر سکاها شرق دریای کاسپی و ماساگت‌ها در این زمان (نک. ادامه)، باید منظور سوئونیوس اقوام شمال جیحون یا همان اقوام کانگ‌یو در گزارش مورخان چینی باشد. با توجه به اینکه او این رخداد را پیش از صلح فرهاد با آگوستوس ذکر می‌کند، باید ارسال این سفیران پیش از سال ۲۰ ق.م. و قطعاً پس از ۲۷ ق.م. (سال تخت‌نشینی آگوستوس) رخ داده باشد که به زمان درگیری مورد نظر ما نزدیک است. این مورد نیز می‌تواند نشانگر فعالیت اشکانیان در شرق باشد و شاید مستقیماً به موضوع مورد بررسی این جستار ارتباط داشته باشد (نک. ادامه). همچنین نمونه‌ی مهم دیگر مربوط به اواخر سده‌ی یکم میلادی در دست است که عملکرد مشابهی را از سوی اشکانیان در مقابل ابرقدرت شرق آسیا نشان می‌دهد. زمانی که چینیان به قصد برقراری ارتباط مستقیم با روم - که نتیجه‌ی آن حذف نقش واسطه‌گری تجاری اشکانیان بود - سفیری به نام گان یینگ^{۳۸} را از طریق قلمرو اشکانی به آن کشور فرستادند، دریانوردان با فریب او و آوردن این بهانه که سفر پیش رو از جانب دریا بسیار طولانی و خطرناک است، سفیر چینی را منصرف کردند (Hou Hanshu, 88; Hirth, 1885: 37-40). چندی بعد یک منبع متأخر چینی چنین گزارش می‌دهد: «پادشاه این کشور [روم] همواره خواستار برقراری روابط سیاسی با هان بود اما اشکانیان خواستار ادامه‌ی تجارت ابریشم با آنان [رومیان] بودند و به همین دلیل مانع ارتباط آنان [با چینیان] شدند» (Hou Hanshu, 88; Thorley, 1971: 75; Leslie and Gardiner, 1995: 67; Hirth, 1885: 42).

از فحوای گزارش یوستینیوس که مدعی است اشکانیان هم ۳ بار سرداران بزرگ رومی را مغلوب کردند و هم بر فشارهای وارده بر شرق فائق آمدند و «هزار شهر باکتریا» را فتح کردند (Justin, 41, 1)، برمی‌آید که در زمان جنگ‌های ارد دوم و فرهاد چهارم با روم از ۵۳ تا ۳۶ ق.م. هنوز بلخ تحت تسلط اشکانیان قرار داشت. یافته‌های سکه‌شناسی در شمال افغانستان، تاجیکستان و جنوب ازبکستان کنونی (مناطق باستانی بلخ و سغد) وجود سکه‌های اشکانی، به خصوص سکه‌های ارد دوم و فرهاد چهارم را که از نظر شمار بیشتر هستند نشان می‌دهد که دست کم بخشی از آنها نشانگر تقوی سیاسی اشکانیان بر سرزمین‌های خاوری تا بلخ و شاید آن سوی آن هستند (اولبریخت، ۱۳۹۲: ۱۸-۱۹، ۴۰-۴۱). بنابراین در زمان وقوع درگیری، مرز شرقی شاهنشاهی اشکانی دست کم در جنوب رود جیحون در نزدیکی جبهه‌ی نبرد قرار داشت. به گزارش یوستینیوس فرهاد مدتی بعد مجبور شد از مقابل مدعی به نام تیرداد به شرق بگریزد و مجدداً با کمک سکاها به قدرت بازگردد (Ibid, 42, 5). گرگوراتی این سکاها را همان اتحادیه‌ی داهه-گرگان می‌داند که در شمال شرق قلمرو اشکانی و شمال پارت ساکن بودند (Gregoratti, 2014: 49). در واقع، یوستینیوس گزارش می‌دهد که مهرداد دوم در چند مرحله با سکاها جنگید و موفقیت‌هایی کسب کرد (Justin, 41, 6) ظاهراً در این زمان او موفق به فتح قلمرو ماساگت‌ها شد (کالج، ۱۳۸۸: ۴۶). در اواخر دوره هخامنشی اتحادیه‌ی ماساگت‌ها شامل قلمرو خوارزم نیز می‌شد (فرای، ۱۳۴۴: ۷۳) و احتمالاً پس از آن نیز چنین بود. در منابع چینی از قومی به نام یان‌کای^{۳۹} نام رفته است که باید همین

^{۳۷} به عقیده برخی پژوهشگران، نام شاهان هندوسکایی آرس یکم و دوم در واقع لقب‌هایی برای شاهان بزرگ اشکانی ارد دوم و فرهاد چهارم بود (Dobbins, 1980: 46-49). هرچند این نظریه مقبولیت عام نیافته است؛ اما دست کم می‌توان به منافع مشترک اشکانیان و هندوسکاییان به عنوان تابعانشان در پنجاب در این زمان اندیشید.

^{۳۸} Gan Ying

^{۳۹} Yancai

اتحادیه‌ی ماساگت‌ها و لذا در حدود خوارزم بوده باشند (*Shiji 123*)؛ فن‌گوشمید، ۱۳۵۶: ۱۱۶؛ وانگ‌تائو، ۱۳۹۳: ۱۱۷). این اتحادیه احتمالاً شامل آئورس‌های^{۴۰} بالادست مندرج در منابع یونانی نیز می‌شد که خود در شرق، شمال شرق و شمال دریای کاسپی تا حدود ولگا قرار داشتند (اولبریخت، ۱۳۹۲: ۲۰-۲۱). شمار زیادی از سکه‌های اشکانی از دوره‌ی حکومت مهرداد دوم و پس از او از این حدود کشف شده‌اند (همان: ۲۰) که می‌توانند مؤید ادعای نگارندگان درباره‌ی نفوذ اشکانیان در این حدود باشند. هرچند دور از انتظار نیست که فرهاد در فرار خود از این اتحادیه کمک گرفته باشد، با توجه به تحلیل البریخت از جناح‌بندی‌های خاندان‌های مختلف پارتی به هواداری از مدعیان شاخه‌های گوناگون خاندان اشکانی - که شامل خاندان سورن و سکا‌های زیر فرمان این خاندان نیز می‌شد؛ و همچنین سابقه‌ی حمایت سکا‌های سکستان از شاخه‌ی سیناتروکی خاندان اشکانی - که شامل فرهاد چهارم هم می‌شدند - به احتمال باید وزن بیشتر را به گزینه‌ی سکا‌های سکستان داد (اولبریخت، ۱۴۰۰: ۵۸)؛ و این دو تحلیل جداگانه نشان می‌دهند که در این زمان اشکانیان هم با سکا‌های سکستان و هم با اتحادیه‌ی خوارزم رابطه‌ی نزدیک داشتند. نتیجه این‌که در زمان وقوع درگیری، قدرت اشکانیان به شکل مستقیم و غیر مستقیم از استپ‌های شمال دریای کاسپی تا شمال دریای آرال، خوارزم و سرزمین‌های جنوب رود جیحون گسترده شده بود.

چنانکه پیش از این گفته شد، در شرق یان‌کای که در این زمان متحد و احتمالاً مطیع اشکانیان بود، کانگیو قرار داشت که رقیب یان‌کای محسوب می‌شد؛ و با توجه به اینکه با در اختیار داشتن ۱۲۰ هزار سرباز، حکومت‌ها و قبایل کوچک اطراف یان‌کای را زیر فرمان داشت، یان‌کای را و در نتیجه اشکانیان را که مستقیماً همسایه‌ی جنوبی کانگیو بودند، تهدید می‌کرد (نک. فن‌گوشمید، ۱۳۵۶: ۱۱۷).^{۴۱} همانطور که گفته شد، همین کانگیوها بودند که ژئی‌ژی را به شمال شرق سغد کشاندند تا در مقابل وو سون‌ها به آنان کمک کند و بعد از مدتی ژئی‌ژی بر آنها شورید و در نتیجه میان دو دشمن قرار گرفت؛ چینیان در شرق و کانگیو در غرب.

به نظر می‌رسد اکنون وضعیت سیاسی منطقه در سال ۳۶ ق.م. واضح‌تر به نظر می‌آید؛ اشکانیان و ژئی‌ژی دشمن مشترکی به نام کانگیو داشتند و منافع مشترکی در آسیای مرکزی که ممکن بود با حضور نظامی چینیان به خطر بیافتد. از سوی دیگر، پس از ایجاد اختلاف میان کانگیو و ژئی‌ژی، در نبردی که بین چینیان و ژئی‌ژی پیش آمد کانگیو برای کمک به چینیان نیرو فرستاد (Loewe, 2008: 212). هرچند اشکانیان در زمان مهرداد دوم از ایجاد ارتباط تجاری با امپراتوری هان استقبال کردند؛ اما با پیشروی آنان در آسیای مرکزی که در افق دید سیاسی فرزندان ارشک قرار داشت، موافق نبودند. با توجه به سیاست فعال اشکانیان در اطراف قلمروشان در این برهه‌ی زمانی که پیش از این بررسی شد، انتظار می‌رود که آنان نسبت به از بین رفتن دشمن دشمنانشان ساکت نشینند. چنانکه گفته شد، تبار و زبان خیونگ‌نوها را نمی‌توان به دقت مشخص کرد، اما برخی از پژوهشگران در میان نام‌ها و لغات بازمانده از زبان آنان واژه‌های ایرانی را تشخیص داده‌اند (از جمله نام خود مائودون که بیلی آن را «واقعاً نیرومند» معنی می‌کند؛ نک. Bailey, 1985: 25-41). برخی نیز رهبران آنان را سغدی و بنابراین ایرانی می‌دانند (نک. Neumann and Wigen, 2018: 103). مطالعات جدیدتر نشان می‌دهد که نام خیونگ‌نو را نباید الزاماً متعلق به قومی خاص دانست بلکه خیونگ‌نوها در واقع اتحادیه‌ای از قبایل مختلف بودند که در قالب یک نظام سیاسی گرد هم آمده بودند (Ibid: 91; Brosseder, 2020: 197). در نتیجه می‌توان پنداشت برخی خیونگ‌نوها و شاید ژئی‌ژی ایرانی‌زبان بوده‌اند و بنابراین، احتمالاً مناسبات نزدیک‌تری با اشکانیان داشته‌اند. البته این تصور در حد یک حدس باقی می‌ماند، چرا که نه از تبار ژئی‌ژی اطمینان داریم، نه مطمئن هستیم که

40 Aorsi

^{۴۱} . به عقیده فن‌گوشمید (۱۳۵۶: ۱۱۷) کانگیو در این زمان بر یان‌کای غلبه کرده بود ولی منبعی برای این ادعا وجود ندارد.

اشکانیان درک امروزی از مسئله هم‌خانوادگی زبانی داشته‌اند و نه حتی می‌توان پنداشت که در صورت وجود چنین درکی، به این هم‌خانوادگی اهمیت می‌داده‌اند؛ در واقع اقوامی چون سکاها، آلان‌ها و احتمالاً خود کانگ‌یوها که گاه با اشکانیان درگیر می‌شدند، ایرانی‌زبان بودند و این مسئله در مناسبات سیاسی اشکانیان با آنان نقش چندان پررنگی ایفا نمی‌کرد؛ اما به هر حال ایرانی‌زبان بودن ژئی‌ژی می‌توانست او را به بزرگترین حکومت ایرانی وقت، نزدیک‌تر کند.

بنابراین، حضور سربازان رومی تابع اشکانیان در نبرد کرانه رود تالاس، توجیه سیاسی محکمی داشت. اما مشکل تحلیل فوق این است که هان‌شو گزارش می‌دهد که ژئی‌ژی قصد فتح قلمرو اشکانیان را نیز در سر می‌پروراند (*Hanshu, 70*؛ پش، ۱۳۹۲: ۵۵۰). این گزارش را نمی‌توان منطقی دانست و به عنوان واقعیت پذیرفت. چرا که از هان‌شو پیداست که ژئی‌ژی شمار زیادی سرباز در اختیار نداشت و هنوز به یک قدرت مسلط تبدیل نشده بود؛ و بنابراین، حتی اگر اهداف توسعه‌طلبانه‌ای هم داشت، قاعدتاً نباید به این زودی و زمانی که خود او بیش از همه به متحد نظامی نیاز دارد، آن را برملا می‌کرد. بنابراین این گزارش را باید بیشتر تبلیغات چینیان علیه خيونگ‌نوهاى جاه‌طلب پنداشت که به قصد جلوگیری از ایجاد ارتباط با دیگر قدرت‌های منطقه انجام می‌شد.

چنانکه منابع چینی گواهی می‌دهند، نتیجه‌ی نبرد به سود چینیان خاتمه یافت و سربازان رومی به اسارت به چین برده و در آنجا اسکان داده شدند (*Hanshu, 70; Dubs, 1957: 146*). شاید بتوان یکی از دلایل عمده‌ی عدم موفقیت جبهه اشکانیان در این نبرد را هم‌زمانی آن با تهاجم مارکوس آنتونیوس به قلمرو اشکانی دانست. همانطور که گفته شد، اشکانیان در نبرد با آنتونیوس نیز از سربازان اسیر رومی بهره بردند و تقریباً همه‌ی سواره‌نظام ثابت خود را متوجه این خطر عمده کردند. با این حال، شواهد نشان می‌دهد که شکست ژئی‌ژی به معنای تفوق چینیان و کانگ‌یوها در آسیای مرکزی نبود. چنانکه گفته شد، احتمالاً همین کانگ‌یوها بودند که حدود یک دهه بعد در صدد ایجاد رابطه با رومیان برآمدند و مدتی بعد، یعنی در زمان میلاد مسیح به کل از صحنه‌ی روزگار محو شدند (فن‌گوشمید، ۱۳۵۶: ۱۲۱-۱۲۲). چینیان نیز نتوانستند چیزی بیش از آنچه داشتند در این حدود به دست بیاورند و مدتی بعد کوشانیان قدرت امپراتوری هان و شاهنشاهی اشکانی را در آسیای مرکزی به چالش کشیدند.

نتیجه‌گیری

نبرد با اقوام کوچ‌روی آسیای مرکزی همواره از دغدغه‌های اصلی فرمانروایی‌های ایران و چین بود تا با غلبه بر آنان یا رسیدن به اتحاد با ایشان حدود خود را ایمن سازند و شرایط را برای ایجاد و تداوم بازرگانی امن فراهم کنند. یکی دیگر از اهداف حکومت‌های نیرومند، جلب دوستی این اقوام برای پیشبرد سیاست خود در منطقه بود. چینیان در دوره‌ی امپراتوری هان با اهداف مذکور اقدام به بسط فتوحات خود در آسیای مرکزی کردند و اشکانیان نیز که منافع مشابهی داشتند، سعی داشتند در سده‌ی دوم و یکم قبل از میلاد نفوذ خود را در این منطقه گسترش دهند. پیداست که منافع دو دولت بزرگ در صورت تداوم درجایی با هم تلاقی می‌کرد. در میانه‌های سده یکم ق.م. چینیان به نزدیکی مرز سغد رسیدند که اشکانیان در آن حدود منافع زیادی داشتند. هدف موقت چینیان یکی از سرکردگان خيونگ‌نوها بود که به چینیان پشت کرده و پس از اتحادی موقت با قوم کانگ‌یو در شمال سغد، با آنان نیز درگیر شده بود. در سال ۳۶ ق.م. امپراتوری هان برای از بین بردن این قدرت کوچک رو به رشد، سپاهی پرشمار به نبرد آنان فرستاد و در جنگی که رخ داد، دسته‌ای از سربازان رومی نیز حضور داشتند که جزئی از سربازانی بودند که یک ونیم دهه قبل اشکانیان در نبرد با روم به اسارت گرفته بودند و به مقاصد دفاعی به مرزهای شرقی خود کوچانده بودند. سیاست اشکانیان در این دوره مداخله‌ی فعال در امور حکومت‌های اطراف به منظور بسط نفوذ شاهنشاهی اشکانی و جلوگیری از نفوذ رقیبان بود. کمک به حکومت کوچک خيونگ‌نو در

مقابل قدرت رو به رشد امپراتوری هان و همچنین قوم کانگ یو که دشمن مستقیم اشکانیان بود نیز در همین مقوله قرار می‌گرفت. نبرد در نهایت با شکست خیونگ‌نوها و اسارت سربازان رومی در چین به پایان رسید و آمار منابع چینی نشان از شمار کم تلفات دارد که خود بیانگر شمار کم سربازان جبهه‌ی خیونگ‌نو-اشکانی است. یکی از دلایل مهم شمار کم نیروهای کمکی اشکانی در این نبرد را باید درگیری هم‌زمان اشکانیان با رومیان در آسیای غربی دانست.

تشکر و قدردانی

مقاله حاضر برگرفته از طرح پژوهشی شماره ۱۲۶۵ با عنوان «نقش جاده ابریشم در گسترش فرهنگ ایرانی در چین» از مرکز مطالعات و همکاری‌های علمی بین‌المللی وزارت علوم است. نویسندگان بدین‌وسیله مراتب سپاس و قدردانی خود را بابت حمایت مالی این مرکز ابراز می‌دارند.

منابع

- اشنایدر، رولف میشانیل (۱۳۹۳). «دوست و دشمن: شرق در رم»، پارتیان، ویراسته و ستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: مرکز.
- اولبریخت، مارک (۱۳۹۲). «فرهنگ مناطق استپی و روابط میان جمعیت کوچگر و یکجانشین»، امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع آن، ویراسته‌ی یوزف ویزهوفر، ترجمه‌ی هوشنگ صادقی، تهران: فرزانه روز، صص ۱-۵۶.
- اولبریخت، مارک (۱۴۰۰). «پیوندهای دودمانی در امپراتوری اشکانی و خاستگاه خاندان ساسان»، شاهنشاهی پارتیان و ساسانیان متقدم، ویراسته و ستا سرخوش و دیگران، تهران: ققنوس.
- ایسیدور خاراکسی (۱۳۹۲). منزلگاه‌های اشکانی، ترجمه‌ی علی اصغر میرزایی، تهران: ماهی.
- بوپنارچی، اوسموند (۱۳۹۲). «هندوپارتیان»، امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع آن، ترجمه فرید جواهرکلام، گردآوری یوزف ویزهوفر، تهران: فرزانه روز، صص ۵۹۷-۶۲۶.
- بیوار، ایدرین دیوید (۱۳۸۰). «تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان»، تاریخ ایران کمبریج جلد ۳ بخش ۱، ویراسته احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، صص ۱۲۳-۲۰۰.
- بیوار، ایدرین دیوید (۱۳۸۰ ب). «تاریخ مشرق ایران»، تاریخ ایران کمبریج جلد ۳ بخش ۱، ویراسته احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، صص ۲۷۷-۳۳۴.
- پیگولوسکایا، نینا (۱۳۷۲). شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: شرکت علمی فرهنگی.
- تائو، وانگ (۱۳۹۳). «پارت‌ها در چین: بازبینی گزارش‌های تاریخی»، پارتیان، ویراسته‌ی وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: مرکز، صص ۱۱۱-۱۳۳.
- دوبواز، نیلسون (۱۳۹۶). تاریخ سیاسی پارت، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: علمی و فرهنگی.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلویچ (۱۳۵۱). اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلویچ و آ. لیوشیتس (۱۳۸۳). کتیبه‌های اشکانی نیسا (اسناد اقتصادی)، ترجمه شهرام حیدرآبادیان، تهران: کلام شیدا.
- رجبی، پرویز (۱۳۸۰). هزاره‌های گمشده جلد ۴: اشکانیان (پارت‌ها)، تهران: توس.

- زیمال، ا.و. (۱۳۸۰). «تاریخ سیاسی ماورالنهر»، تاریخ ایران کمبریج، جلد سوم بخش یکم، چاپ سوم، ترجمه حسن انوشه، ویراسته احسان یارشاطر، تهران: امیرکبیر، صص ۳۳۵-۳۶۲.
- سوتونیوس (۱۳۹۶). زندگی قیصرها، ترجمه احمد علیقلیان، تهران: کتاب سده.
- شییمان، کلاوس (۱۳۹۸). مبانی تاریخ پارتیان، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: فرزانه روز.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۴۴). میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فن‌گوتشمید، آلفرد (۲۵۳۶). تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فیشر، گرگ و دیگران (۱۴۰۰). اعراب و امپراتوری‌ها پیش از اسلام، ترجمه مهناز بابایی، تهران: مروارید.
- کالج، مالکوم (۱۳۸۸). اشکانیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: هیرمند.
- موسی خورنی (۱۳۸۰). تاریخ ارمنیان، ترجمه ادیک باغداساریان، تهران: مؤلف.
- ولسکی، یوزف (۱۳۸۲). شاهنشاهی اشکانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- ویدن‌گرن، گنو (۱۳۹۱). فنودالیسم در ایران باستان، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: کتاب آمه.
- ویزهوفر، یوزف (۱۳۸۰). ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- Assar, G. R. F. (2006). "A Revised Parthian Chronology of the Period 165-91 BC.", *Electrum*, 11, pp. 87-158.
- Augustus (2009). *Res Gestae Divi Augusti: Text, Translation, and Commentary* Alison E. Cooley, Cambridge University Press.
- Bailey, H. W. (1985). *Indo-Scythian Studies: Being Khotanese Texts*, Vol. VII, Cambridge.
- Bivar, D. H. (1983). the Political History of Iran under the Arsacids, *The Cambridge History of Iran*, 3 (1), pp. 21-100.
- Brosseder, Ursula, (2020), "The Xiongnu Empire", *Handbook of Ancient Afro-Eurasian Economies*, Vol I, Edited by Sitta Von Reden, Boston: Walter de Gruyter GmbH.
- Christopher, A. Matthew (2011). "Greek Hoplites in an Ancient Chinese Siege", *Journal of Asian History*, Vol. 45, No. ½, pp 17-37.
- de la Vaissière, É. (2005). "Huns et Xiongnu," *Central Asiatic Journal*, No. 49, pp. 3-26.
- Ibid. (2006). "Xiongnu", *Encyclopedya Iranica*, available at: <https://iranicaonline.org/articles/xiongnu>.
- Dobbins, K. Walton (1980). "Vonones, Maues, and Hermaios the Imperial Coinage of Mithradates II", *East and Weast*, Vol 30, No 1/4, pp 31-53.
- Dubs, Homer H. (1940). "A Military Contact Between Chinese and Romans in 36 B.C.", *T'oung Pao*, Second Series, Vol. 36, pp. 64-80.

- Ibid. (1943). "A Roman Influence Upon Chinese Painting", *Classical Philology*, Vol 38, No 1, pp 13-19.
- Ibid. (1957). "A Roman City in Ancient China", *Greece and Rome*, Second Series, Vol 4, No 2, pp 139-148.
- Fitzgerald, Charles Patrick (1961). *China, a Short Cultural History*, New York: Praeger.
- Gloze Uta & Kerstin Storm (2010). *Chinesische Texte. Quellen zur Geschichte des Partherreiches Textsammlung mit Uebersetzungen und Kommerntaren (Keilschriftliche Texte, Aramaeische Texte, Armenische Texte, Arabische Texte, Chinesische Texte)*, eds. Hackl, Ursula, Bruno Jacobs & Dieter Weber, Band 3, Vandenhoeck & Ruprecht, 482-512.
- Gregoratti, Leonardo (2014). "The Parthian Empire: Romans, Jews, Greeks, Nomads, and Chinese on the Silk Road", *The Silk Road: Interwoven History*, Edited by Mariko Mamba Walter and James P. Ito-Adler, Cambridge Institutes Press.
- Hirth, F. (1885). *China and the Roman Orient: Researches into their Ancient and Mediæval Relations as Represented in Old Chinese Records*, Leipsic & Munich: Georg Hirth / Shanghai & Hongkong: Kelly & Walsh.
- Hoppal, Kristztina (2011). "the Roman Empire According to the Ancient Chinese Sources", *Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungarica*, 51, pp. 263-305.
- Hulsewé, A. F. P. (1979), *China in Central Asia: The early stage 125 B C AD 23*, An annotated translation of chapters 61 & 96 of the History of the Former Han Dynasty (Han shu), with an introduction by Loewe, Leiden: Brill.
- Justin (1994). *Epitome of the Philippic history of Pompeius Trogus*, tr. Yardley, Scholar press: Atlanta.
- Leslie, D.D. & K.H.J. Gardiner (1982). "Chinese Knowledge of Western Asia During the Han", *T'oung Pao*, Second Series, Vol. 68, Livr 4/5, pp. 254-308.
- Leslie, D.D. & K.H.J. Gardiner (1995). "All Roads Lead to Rome: Chinese Knowledge of the Roman Empire", *Journal of Asian History*, Vol 29, No 1, pp 61-81.
- Liberman, Samuel (1957). "Who Were Pliny's Blue-Eyed Chinese?", *Classical Philology*, Vol. 52, No 3, pp 174-177.
- Loewe, Michael (2008). "The Former Han Dynasty", *The Cambridge History of China*, Edited by Denis Twitchett and John K. Fairbank, Vol. 1, Cambridge University Press.
- Mittag, Achim & Fritz-Heiner Mutschler (2010). "Empire and Humankind: Historical Universalism in Ancient China and Rome", *Journal of Chinese Philosophy*, 37, 4, pp 527-555.
- Neumann, Iver B. And Einar Wigen (2018). *The Steppe Tradition in International Relations, Russians, Turks and European State-Building 4000 BCE-2018 CE*, Cambridge University Press.
- Overtoom, Nikolaus Leo (2020). *Reign of Arrows: the rise of the Parthian empire in the Hellenistic Middle East*, Oxford University press.

- Pliny (1836). *Natural History*, Vol II, Translated by John Bestock and H. T, Riley, London: Henry G. Bohn.
- Plutarch (1932). *Plutarch's Lives*, Vol III, Translated by Bernadotte Perrin, London: William Heinemann LTD.
- Rosenstein, Nathan (2009). "War, State-Formation and the Evolution of Military Institutions: Ancient and Early Emperial China and Republican and Imperial Rome", *Rome and China: Comparative Perspectives on Ancient World Empires*, pp 24-51.
- Schippmann, K. (1986). "Arsacids ii. The Arsacid dynasty," *Encyclopaedia Iranica*, available online at: <http://www.iranicaonline.org/articles/arsacids-ii> (accessed on 30 December 2012).
- Senior, R.C. (2005). "Indo-Scythian Dynasty", *Encyclopaedia Iranica*, online version, <http://www.iranicaonline.org/articles/indo-scythian-dynasty-1> (accessed on 30 April 2017).
- Sima Qian (1961). *Records of the Grand Historian of China*, Vol. 2, Translated by Burton Watson, Edited by Jacques Barzun and others, Columbia University.
- Strabo (1917). *The Geography of Strabo*, Vol VII, Translated by Horace Leonard Jones, London: William Heinemann.
- Tacitus (1904). *The Annals of Tacitus*, Vol 1, London: J. Murray.
- Taishan, Yu (1986). China and the Ancient Mediterranean Word: A Survey of Ancient Chinese Sources, Ed. by Victor H. Mair, *Sino-Platonic paper 242*. Philadelphia, University of Pennsylvania, http://sino-platonic.org/complete/spp242_china_mediterranean.pdf.
- Thorley, J. (1971). "The Silk Trade Between China and the Roman Empire at its Height, Circa A.D. 90-130", *Greece and Rome*, Vol. 18, No 1, pp. 71-80.
- Wong, Jeremy Xiangyang (2018). *What Else Comes with the Goods? The Developments of the Tributary Systems of Han China, the Late Roman Empire and Steppe Empires*, A Thesis presented at the University of Melbourne, School of Historical and Philosophical Studies.